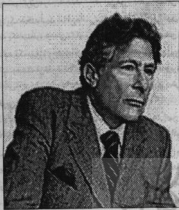


آخرالزمان

ادوارد سعید

Edward Said

ترجمه رؤیا منجم



به‌گمان من درست نیست اتفاقی را که میان عراق و ایالات متحده در جریان است، صرفاً به این حکم کاهش دهیم که خواست و اراده و اقتدار اعراب در مقابل امپریالیسم امریکا فرار گرفته، هرچند بی‌شک نقشی کلونی دارد زیرکی صدام حسین، هرشماره هم که به گمراهی رفته باشد، در این نیست که امریکا را از متحدانش جدا ساخته (که به دلیل نبود هیچ هدف عملی، در جلب نظر آن‌ها موفق نبوده است) بلکه در این است که از خام‌دستی و شکست‌های شگفت‌آور سیاست امریکا استفاده می‌کند. شعار اندکی از مردم، و کمتر از همه شخص صدام حسین را می‌توان به این باور احمقانه رساند که او قربانی بی‌گناه قدری امریکاست؛ بیشتر آن چه که بر سر مردم بدقیال او، که هم‌اینک بدترین ناپدیده گرفته شده‌ترین رنج‌ها را تحمل می‌کنند می‌آید، نتیجه مستقیم کلی‌سای سلگی سنگدلانه است. اول از همه تجاوز غیرقابل دفاع و ویرانگر او به کویت، بیگرد و شکنجه‌گر دهه، منبت ظالمانه و خودمداری متکبرانه‌اش در بزرگ کردن خود و رزمایش به قیمتی سرسام‌آور و به عبیده من کاملاً بی‌دلیل، برای او اینک ناممکن است که بتواند امنیت و اقتدار ملی کشورش را بهانه کند، وقتی خود به شکل متضاحانه‌ی آن را در مورد کویت و ایران ناپدیده گرفت، شاید درست باشد که کینه‌توزی ایالات متحده که به زودی به منافع آن نگاهی خواهیم ساخت، در مقابل کینه‌توزی ایالات متحده با تحمیل تحریم‌هایی که بنیاد گرفته اخیر سندی پررگ، مشاور امنیت ملی امریکا از لحاظ شدت در تاریخ بی‌سابقه بوده است، وضعیت را وخیم‌تر کرده است. از زمان جنگ خلیج (مارس) ۱۹۹۰-۱۹۹۱ شهروند عراقی، بیشتر در اثر بیماری، سوء تغذیه و وضعیت اسفناک خدمات پزشکی، جان باختند. کشاورزی و صنعت به توقف کامل رسیده که البته به هیچوجه معقول به نظر نمی‌رسد، و به خاطر آن باید رفتار بی‌شماره و غیرانسانی سیاست‌سازان امریکایی را به یاد ملات گرفت. اما نباید فراموش کرد که صدام تماماً به این اثر برخورد غیرانسانی می‌دمد تا نمایش شدید میان ایالات متحده و بقیه جهان عرب را بزرگ کند؛ با پرتابگستن بحران با ایالات متحده (با سازمان ملل مغلوب امریکاه، نخست نمایش نامتنافه بودن تحریم‌ها را بزرگ کرد، اما با ادامه رفتار، چنین که هم‌اکنون نیز همین است، موضوع تغییر کرد و تخطی و نقض حقوق از جانب او اصل

مطلب شد و اثرات وحشتناک تحریم‌ها به حاشیه رانده شد با همه این احوال، دلایل زیربنایی بحران اعراب ایالات متحده همچنان باقی‌بست.

تسلیل دقیق این بحران ضروری است. ایالات متحده همواره با هر نشانه‌ی ملی‌گرایی یا استقلال اعراب، تا خودی به خاطر دلایل امپریالیستی و تا حدی به دلیل حمایت نامشرط خود از اسرائیل که چنین برخوردی را می‌طلبد، به ستیز برخاسته است.

از زمان جنگ ۱۹۷۲، و علی‌رغم تحریم کوتاه نفت، سیاست سران اعراب تا زمان صلح و در جریان آن عبارت از این بوده که با توسل به ایالات متحده برای دریافت کمک، با رفتار «دوب» و تمایل به استقرار صلح با اسرائیل، از این دشمنی بگریزد، یا از شدت آن بکاهد. با این حال، سرفروود آوردن در مقابل خواست‌های ایالات متحده نمی‌تواند جز تأیید گاه به‌گاه و لفظی این رهبران که می‌تواند به نظر می‌رسد، ثمره دیگری داشته باشد. سیاست اعراب

هرگز با هماهنگی یا فشار جمعی یا هیرایی کامل بر سراهان، حمایت نشده است. در عوض هر رهبری کوشیده به‌تنهایی با ایالات متحده و اسرائیل وارد مذاکره شود که نمره‌ی نیز جز افزایش مطالبات و سرپیچی مداوم ایالات متحده از وارد آوردن هر نوع فشاری بر اسرائیل نداشته است. هر چه سیاست اسرائیل به افراط می‌گراید، احتمال حمایت ایالات متحده از آن فزونی می‌گیرد و احترام کمتری برای توده عظیم اعراب قائل می‌شود و آینده و نیک-بودشان در امیدهای واهی که از جمله در پیمان اسلام‌مدایت یافته، به رهن می‌رود.

از این گذشته، شکاف عمیقی فرهنگ و تمدن اعراب را از امریکا جدا می‌کند، و در نبود هیچ نوع سیاست جسمی اطلاعاتی و فرهنگی اعراب موجودیت مردم عرب با سنت‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌های‌شان در ایالات متحده به سانگی نیکار می‌شود. وقتی اسامیت از اعراب گرفته می‌شود به آن‌ها به صورت تروزیستی‌های غیرمنطقی و

پرخشونی نگریسته می‌شود، که همواره گوش به‌زنگ هستند تا دست به کشتار و خشونت بزنند. تنها امری که شایسته داد و ستد با ایالات متحده هستند، رهبران اسر سیرده سوداگران و نظامیاتی هستند که با خرید تسلیحات (بالاترین سرانه در جهان) به سر یا مدین اقتصاد امریکا کمک می‌کنند. فراتر از آن، هیچ احساس دیگری از جمله نسبت به رنج وحشتناک مردم عراق که هویت و هستی‌شان در وضعیت کنونی کاملاً از دیده پنهان مانده، وجود ندارد. این ترس و نفرت ناسالم و وسواسی نسبت به اعراب، از زمان جنگ جهانی دوم مضمون همیشگی سیاست خارجی امریکا بوده است. به‌عین نسبت هر نگاه مثبتی به اعراب، به نحوی در امریکا به صورت تهدیدی برای اسرائیل انگاشته می‌شود. از این لحاظ لابی اسرائیل در امریکا، شرق شناسان سنتی، و شاهین‌های نظامی (گروه بازا) نقش مغربی ایفا کرده‌اند. باران اهلانت و خصومت چنان بر سر دولت‌های عرب ریخته می‌شود که تاکنون با هیچ دولت دیگری چنین رفتاری نشده است. برای مثال، ترکیه سال‌هاست که علیه کردها می‌جنگد، با این حال، در ایالات متحده حرفی از این سرکوبی شنیده نمی‌شود. اسرائیل سی سال است که منطقه‌یی را به‌شکلی غیرقانونی اشغال کرده، و هروقت بخواهد پیمان‌های زانو را زیر پا می‌گذارد، برضد اعراب دست به تجاوز، حمله‌های تروریستی و قتل‌عام می‌زند، با این حال امریکا هر تحریمی علیه این کشور را در سازمان ملل و تو می‌کند. سوریه، سودان، لیبی و عراق، کشورهای خودسره ناعبد می‌شوند. تحریمی‌هایی که در مورد آن‌ها اعمال می‌شود، سخت‌تر از هر تحریمی بوده که تاکنون در تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده در مورد کشورها اعمال شده است. و با این حال ایالات متحده انتظار دارد که دستورات سیاست خارجی‌اش علی‌رغم دشمنی‌اش با سیاست جمعی اعراب، همه‌گیر شود (برای مثال، نشست اقتصادی دوچه که به شکل تأسف باری به گمرامی رفته) در مورد عراق، بهانه‌های دیگری هم وجود دارد که ایالات متحده سرکوبی بیشتر را توجیه کند. در ناخودآگاه جمعی امریکایی، شعله اشتیاق پاک‌دین‌هایی زیاده می‌کشد که علیه هرکس که گناهکاری اصلاح نشدنی شناخته شود، فتوای بدترین رفتارها را می‌دهد. این حالت به روشنی راهنمای سیاست امریکا نسبت به سرخ‌پوستان آن کشور بود که نخست شیطان معرفی

شوند. سپس به صورت بربرهایی اسراف‌گر به‌تصویر درآورده شدند، سپس ریشه‌کن شدند و قندگ بازمانده‌های‌شان در آنزوا و اردوگاه‌های کار اجباری محصور شدند. این خشم کمابیش منهدم، سوخت برخوردی جانبدارانه است که هیچ جایب در سیاست بین‌الملل ندارد، اما برای امریکا اصل کلونی رفتاراش در سراسر دنیاست. دوم آن‌که، مجازات در چارچوبی آخرالزمانی apocalyptic ادراک می‌شود. در جنگ

ویتنام یکی از ژنرال‌های اصلی مُبلغ این عقیده بود که دشمن را باید آن‌قدر بمباران کرد که به عمر حجر بازگردد و کمابیش به هدفش نیز دست یافت. همین تلقی در جنگ خلیج (فارس) ۱۹۹۱، استیلا داشت، گناهکاران را با سنگدلی تمام، صرف‌نظر از رنجی که از ظلم‌آلودترین دره‌های طاق‌فرا خواهد برد، باید برای همیشه محکوم کرد. ذهنیت مجازات «توجه شده عراق اینک در ذهن بیشتر مصرف‌کنندگان امریکایی اخبار در لوح خود است، و همراه با آن این لذت کمابیش همانوشناخت گروهی، از



فراخواندن متحدان برای رویارویی با عراق در خلیج (فارس) است که پروبال می‌گیرد. تصاویر چهار یا پنج تاوه‌پایمان‌باز عظیم که پاراسایقه به‌حرکت درآمده‌اند، جزوات خبری درباره نافرمانی صدام را چنان نقطه‌گذاری می‌کند که راه نفس را در سینه می‌بندد. رئیس جمهور اعلام می‌کند که او نه به خلیج فارس که به قرن بیست و یکم می‌اندیشد؛ چگونه می‌توانیم تهدید عراق علیه امریکا را با آن تسلیحات بیولوژیکی‌اش تحمل کنیم، هرچند از گزارشات UNSCOM چنین برمی‌آید که او نه ظرفیت موشکی دارد، نه سلاح‌های شیمیایی، نه زرادخانه هسته‌یی، نه بمب‌های اشتراکسی که گفته می‌شود به دست او افتاده‌است. آن‌چه در این میان فراموش می‌شود این است که ایالات متحده تمامی اسلحه‌های ترور را که انسان تاکنون شناخته در اختیار دارد، تنها کشوری است که بمب هسته‌یی بر سر مردم بی‌دفاع انداخته و همین چند سال پیش بود که ۶۶۰۰۰ تن بمب زیر سر عراق ریخته در

ایالات متحده، با شهروندان اکثراً شست و شوی مغزی داده شده‌اش و تنها کشوری که درگیر این بحران است و تاکنون مجبور نبوده در سرزمین خود بچنگد، بسیار آسان است که در چارچوب‌های اخراجی، سخن گفته شود.

گزارشی در روزنامه استرالیا در یکشنبه (۱۶ نوامبر) چنین القا می‌کند که اسرائیل و آمریکا در فکر تلاشن بمبی نو ترونی بر سر بغداد اند. متأسفانه مؤلفه‌های قدرت بسیار شدید و برای دولت ضعیفی مانند عراق، در هم شکنند. هدف شکی نیست که سوءاستفاده آمریکا از تحریریه‌ها برای تهی کردن عراق از همه چیز، از جمله از هر امکاتی برای دانشن امنیت، به شکل هیولابازی، سادیستی است. کمیته به اصطلاح ۶۶۱ سازمان ملل که برای نظارت بر تحریریه‌ها تأسیس شده از بازنده کشور عضو (از جمله ایالات متحده) تشکیل می‌شود که همه دارای حق وتو هستند. هر بار که عراق از این کمیته تقاضای فروش نفت در مقابل دریافت دارو، کامیون، گوشت و مانند آن می‌کند، هر عضو کمیته می‌تواند در مقابل قبول این تقاضاها با این بهانه ایستادگی کند که دلیل درخواست یکی از این کالاها می‌تواند مقاصد نظامی باشد (برای مثال، تانکر یا آمبولانس). از این گذشته، ایالات متحده و موکلینش - برای نمونه، ریچارد یانگ نژادپرست که آشکارا مدعی می‌شود که برداشت عرب‌ها از حقیقت با بقیه دنیا فرق دارد - روشن کرده‌اند که حتی اگر عراق از لحاظ نظامی آن قدر ضعیف شود که دیگر خطری برای همسایگان خود (که بهانه کنونی است) نداشته باشد، هدف واقعی تحریریه‌ها سرنگون کردن دولت صدام حسین است. به عبارت دیگر بنابه عقیده آمریکایی‌ها، عراق کمتر از استغفای صدام یا مرگش، کاری برای برطرف

کردن تحریریه‌ها نمی‌تواند بکند. سرانجام نباید لفظی فراموش کنیم که عراقی جدا از متافع سیاست خارجی خود اکنون در امریکا موضوعی داخلی شده است که بازتاب‌های آن بر بسیاری از موضوعات مهمی سایه افکنده که ممکن است هیچ ارتباطی هم با نفت یا خلیج فارس نداشته باشند رسوایی اخلاقی بیل کلینتون - جنرال‌های مالی مبارزات انتخاباتی و سرخوردگی‌های مختلف در داخل، از رئیس‌جمهور کنتونی ایالات متحده می‌طلبید که در جایی دیگر نیرومند، مصمم و رئیس جمهورواره، بنظر برسد، و کجای دیگر بهتر از خلیج (فارس) و علیه عراق که شیطنی خارجی و آماده است، می‌تواند سراغ داشته باشد تا نیروهای چشم‌پوشی خود را به سود کاملی خود به کار بگیرد؟ از این گذشته، افزایش هزینه‌های نظامی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید در تسلیحات «هوشمند» الکترونیکی، هواپیماهای مجهزتر و تشکیل نیروهای متحرک برای فرانکنی قدرت آمریکا به تمامی جهان، ضرورت حضور آمریکا را در خلیج (فارس) کاملاً آشکار می‌سازد. در جایی که نفلت قابل مشاهده (در واقع مردم رنج‌دیده عراق) بسیار پایین خواهد بود و فتن‌آوری جدید نظامی را می‌توان به دلکش‌ترین شکل بغضناش گذاشت. به دلایلی که لازم است در این جا از نو گفته شود، رسانه‌ها مخصوصاً بسیار شادمان‌اند که همراه با دولت، همچنان فوق‌العاده خودمحمقی آمریکایی را با این مضمون که «ما» در حال سرنگون کردن دیکتاتوری هیولایی هستیم، به خانه می‌آورند و به گوش مشتریان خود می‌رسانند و مغرورانه پرچم این احساس «خوبی» را به اهتزاز درمی‌آورند. به دور از هر تحلیل و تفکر آرمی، رسالت این رسانه‌ها عمدتاً از

تحلیل من علوم سیاسی

فکر می‌کنم که در این مورد باید به این نکته توجه کرد که...

بطن دولت زایلیده شده، و هیچ‌گاه برای اصلاح با ابراز مخالفت کارکردی ندارد، و به‌طور خلاصه، کار رسانه‌ها ادامه جنگ برضد عراق است.
غواصگیرترین جنبه کل ماجرا این است که بنظر می‌رسد این مردم عادی عراق هستند که محکوم به تحمل رنج‌های بیشتر و دردهای طاقت‌فرسای طولانی هستند. نه دولت خودشان و نه دولت آمریکا، این نمایان را از خود نشان نمی‌دهند که فشارهای روزانه را بر آن‌ها کم کنند، و این احتمال که فقط آن‌ها بهای این بحران را پرداخت خواهند کرد، بسیار بالاست. حداقل - که اصلاً کم هم نیست - بنظر می‌رسد که هیچ شورش و شکی نیست به حرکت نظامی ضد آمریکایی در میان دولت‌های عرب دیده نمی‌شود، اما فراتر از آن نیز هیچ نوع هماهنگی میان مواضع آن‌ها وجود ندارد. نه حتی نسبت به پرسش بی‌نهایت مهم انسان دوستی، شکی نیست که ایالات متحده، سازمان ملل را در جهت پاسخگویی به اهداف خود گذاشته، هم‌زمان آن، حرکت شرم‌آور دیگر این بود که کنگره پیشنهاد پرداخت یک بلییون دلار موقوفه خود به این سازمان جهانی را زد کرد. اولویت اصلی برای اعراب، اروپاییان، مسلمانان و آمریکاییان این است که موضوع تحریریه‌ها و رنج وحشتناکی را که به مردم بی‌گناه عراق تحمیل می‌شود، پیش کنند. بردن آن به دادگاه بین‌المللی لاهه به نظر من امکانی کاملاً شدنی است، اما آن چه مورد نیاز است اراده هماهنگ اعرابی است که مدت‌هاست از ضربات فوق‌العاده وحشتناک و اسفناگیز ایالات متحده بدون کمترین واکنشی، رنج بردند. □

این مقاله اول باره به زبان عربی در مجله‌های لندن و به زبان انگلیسی در هفته‌نامه الاخبار، قاهره به چاپ رسید.